

### فصل چهارم: ابلاغ

(مواد ۶۷ تا ۸۳ ق.آ.د.م)

#### • قواعد کلی ابلاغ:

۱. در دادگاه عمومی، ابلاغ به نحو حضوری در دادگاه یا از طریق اوراق قضایی به عمل می‌آید. ابلاغ از روش‌هایی مانند سایت اینترنتی یا پیامک، ابلاغ قانونی محسوب نشده و صرفاً برای تسریع در اطلاع‌رسانی است.
۲. مأمور ابلاغ باید ظرف ۲ روز، اوراق را در آدرس تعیین‌شده در ورقه قضایی، به مخاطب ابلاغ کند و در برگ دیگر اخطاریه، رسید بگیرد.
۳. اگر مخاطب در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد، دادخواست و سایر اوراق قضایی برای دفتر دادگاه محل اقامت او ارسال می‌شود، تا توسط دفتر آن دادگاه، ابلاغ شود.
۴. اگر در محل اقامت مخاطب، دادگاهی نباشد، اوراق قضایی توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دوقبضه ابلاغ می‌شود.
۵. اگر مخاطب در خارج از کشور باشد، ابلاغ اوراق قضایی به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. ایشان دادخواست و ضمایم آن را به وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد، برای خوانده می‌فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خوانده، مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به هر نحوی که مقتضی بداند انجام می‌دهد.
۶. در مواردی که ابلاغ از طریق مأمورین سیاسی یا کنسولی، بخشداری یا شورای اسلامی محل یا رییس یا کارگزینی کارمند به عمل می‌آید، اشخاص مزبور، مسئول ابلاغ و حلقه‌ای از جریان ابلاغ هستند. اگر ایشان اوراق را به شخص مخاطب تحویل دهند، ابلاغ واقعی است؛ در غیر این صورت، ممکن است حسب مورد ابلاغ قانونی باشد یا آن که به کلی، به دلیل عدم رعایت قواعد ابلاغ، باطل باشد.
۷. مأمور ابلاغ باید موارد ذیل را در نسخ اخطاریه درج و امضا کند:
  - نام و مشخصات خود.
  - نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.
  - محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.
۸. به نظر برخی از حقوق‌دانان، مقررات ابلاغ در آیین دادرسی مدنی، تشکیل‌دهنده قواعد عام ابلاغ‌اند، که در خصوص ابلاغ اوراق سایر مراجع نیز لازم‌الاتباع است، مگر خلاف آن مقرر شده باشد.<sup>۱</sup>

۱ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، پاراگراف ش ۱۳۵

- **ابلاغ به شخص حقیقی:** اقسام ابلاغ به شخص حقیقی به شرح ذیل است:
  ۱. **ابلاغ واقعی:** به معنای تحویل اوراق به شخص مخاطب و دریافت رسید از او است.
  ۲. **ابلاغ قانونی:** به معنای آن است که اوراق به شخص مخاطب تحویل نشود؛ بلکه برای مثال، به شخصی مانند بستگان و خادمین وی تحویل شود.
  
- **ابلاغ واقعی به شخص حقیقی:** قواعد ابلاغ واقعی به شرح ذیل است:
  ۱. در صورت ابلاغ اوراق توسط مأمور ابلاغ، در همان آدرس تعیین شده به شخص مخاطب، این ابلاغ یک ابلاغ واقعی است.
  ۲. ابلاغ اوراق به شخص مخاطب در آدرسی غیر از آدرس مندرج در ورقه اخطاریه، اگر توسط مخاطب قبول شود، ابلاغی واقعی است. البته مخاطب می‌تواند در سایر آدرس‌ها از گرفتن اوراق امتناع کند.
  ۳. با توجه به این‌که مخاطب باید رسید بدهد، در صورت بی‌سواد بودن، باید اثر انگشت خود را در نسخه ثانی ابلاغ (رسید) درج کند.
  ۴. اگر مخاطب صغیر یا مجنون باشد، به دلیل عدم درک اهمیت اوراق، اوراق نباید به ایشان تحویل شود بلکه باید به ولی یا قیم ایشان تحویل شود. به دلیل آن‌که ولی یا قیم ایشان در دادرسی نیز نماینده ایشان است، ابلاغ اوراق به ولی یا قیم، یک ابلاغ واقعی است.
  
- **ابلاغ قانونی به شخص حقیقی:** اگر مأمور ابلاغ به آدرس اعلامی مراجعه کند و مخاطب در آن آدرس شناخته شود، ولی حضور نداشته باشد، مأمور ابلاغ می‌تواند حسب مورد با تحویل اوراق به بستگان و خادمین یا الصاق در محل، ابلاغ را انجام دهد. همچنین می‌تواند برای امر ابلاغ، مجدداً مراجعه کند، که البته تکلیفی به این کار ندارد. موارد ابلاغ قانونی از قرار ذیل است:
  ۱. **امتناع شخص مخاطب از قبول اوراق در آدرس اعلامی:** در این صورت، تمام اوراق به دادگاه بازگردانده می‌شود.<sup>۱</sup> در این خصوص، توجه داشته باشید که:
    - در این خصوص، قانون مقرر کرده که تمام اوراق به دفتر دادگاه اعاده می‌شود؛ اما رویه آن است که حتی در صورت امتناع مخاطب از قبول اوراق، اخطاریه در محل الصاق و

۱ برخی از حقوق‌دانان این ابلاغ را، یک ابلاغ قانونی دانسته‌اند. (شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، پاراگراف ش ۱۴۸) اما برخی از حقوق‌دانان این ابلاغ را یک ابلاغ واقعی می‌دانند، (مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۲۹۴، پاراگراف ش ۲۷۳ و کریمی، دکتر عباس، آیین دادرسی مدنی، ص ۱۰۴) اما این‌که چنین ابلاغی را، واقعی بدانیم، دارای تالی فاسد بزرگی است و آن این‌که، ممکن است اشخاصی با تبانی با مأمور ابلاغ، موجبات این امر را فراهم کنند که عملاً هیچ ابلاغی صورت نگیرد و صرفاً امتناع خوانده از قبول اوراق گواهی شود. حال اگر دادگاه این ابلاغ را واقعی بداند حکم صادره حضوری بوده، گرچه بدون ابلاغ به خوانده صادر شده است. و در نتیجه، قابل واخواهی نیست و با گذشت بیست روز از ابلاغ دادنامه به همان نحو، مبتنی بر تبانی و عدم اطلاع محکوم‌علیه از مفاد رأی، حکم صادره قطعیت می‌یابد.

سایر اوراق به دفتر دادگاه اعاده می‌شود. گرچه این ترتیب در ماده ۶۸ ق.آ.د.م ذکر نشده، اما اقدامی احتیاطی و بلااشکال است.

- امتناع مخاطب از قبول اوراق در سایر آدرس‌ها، هیچ ابلاغی محسوب نمی‌شود. بلکه در صورت چنین امتناعی، مأمور ابلاغ مکلف به ابلاغ اوراق در آدرس اعلامی است. به عبارت دیگر، مخاطب حق دارد که در آدرسی غیر از آدرس مندرج در ورقه قضایی، از قبول اوراق امتناع کند.
- اگر پس از ابلاغ قانونی اختاریه، خواننده در دادگاه حاضر شود و اوراق دادخواست و سایر ضمائم را دریافت کند، این ابلاغ تبدیل به ابلاغ واقعی می‌شود. این قاعده، در سایر موارد ابلاغ قانونی نیز حاکم است.

## ۲. ابلاغ اوراق به بستگان یا خادمین مخاطب در آدرس تعیین شده: در این خصوص،

باید توجه داشت که:

- ابلاغ اوراق به بستگان یا خادمینی صحیح است که سن و وضعیت ظاهری ایشان به نحوی باشد که برای درک اهمیت اوراق، کافی باشد.
- در این خصوص، قانون‌گذار احراز سن واقعی و مندرج در اسناد سجلی را لازم ندانسته، بلکه همین مقدار که سن ظاهری مخاطب مشاهده شود، کافی است.
- شخصی که به عنوان بستگان یا خادمین اوراق را دریافت می‌کند ترجیحاً باید با سواد باشد تا اهمیت اوراق را درک کند.
- بستگان مخاطب اعم از بستگان نسبی یا سببی‌اند.
- قانون‌گذار ابلاغ به بستگان را محدود به هیچ طبقه و درجه‌ای نکرده است.
- ابلاغ اوراق به بستگان یا خادمین مخاطب در سایر آدرس‌ها، غیر از آدرس مندرج در اختاریه باطل است و دارای اثر قانونی نیست.
- ابلاغ به دوستان و همسایه در شمار هیچ یک از اقسام ابلاغ نیست و باطل است.
- ابلاغ به همکاران شخص مخاطب باطل است و این ابلاغ، قانونی نیست؛ چه مخاطب، کارمند یک اداره دولتی یا شرکت خصوصی باشد.
- کارمندان یک اداره دولتی یا شرکت خصوصی، خادمین شخص حقوقی هستند؛ نه خادمین رییس اداره یا مدیرعامل آن شرکت. بنابراین، تحویل اوراق مختص به رییس یا مدیرعامل اداره یا شرکت، به کارمندان آن اداره یا شرکت، فاقد وجاهت قانونی است.

## ۳. امتناع بستگان یا خادمین مخاطب از دریافت اوراق در آدرس تعیین شده: اختاریه

تعیین وقت در محل، الصاق می‌شود؛ ولی دادخواست و ضمایم به دادگاه اعاده می‌شود. در این خصوص، توجه داشته باشید که:

- تکلیف امتناع شخص مخاطب از قبول اوراق، در ماده ۶۸ ق.آ.د.م بیان شده است. منظور از استنکاف از قبول اوراق که در ماده ۷۰ ق.آ.د.م آمده، فقط استنکاف بستگان یا خادمین او از قبول اوراق قضایی است.
- ۴. **عدم حضور مخاطب، بستگان یا خادمین در محل:** اختاریه تعیین وقت، در محل، الصاق می‌شود؛ ولی بقیه اوراق عودت داده می‌شود. در این خصوص، توجه داشته باشید که:
  - در صورت عدم حضور مخاطب، بستگان و خادمین او در آدرس اعلامی، در صورتی اختاریه در محل الصاق و این ابلاغ یک ابلاغ قانونی تلقی می‌شود، که مخاطب در محل شناخته شود، در غیر این صورت، تمام اوراق به دفتر اعاده می‌شود، تا حسب این که مخاطب، خواهان بوده یا خوانده، تصمیم مقتضی اتخاذ شود.<sup>۱</sup>
  - اگر مخاطب در آدرس اعلامی حاضر نباشد و شخصی از بستگان یا خادمین او در آدرس اعلامی، حاضر باشد، که سن و وضعیت ظاهری او برای درک اهمیت اوراق کافی نیست، مأمور ابلاغ باید به نحو مقرر در این بند عمل کند؛ یعنی اختاریه را در محل الصاق و سایر اوراق را اعاده کند.<sup>۲</sup>
- ۵. **ابلاغ به خوانده مجهول‌المکان:** از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار به عمل می‌آید. در این خصوص، توجه داشته باشید که:
  - روزنامه کثیرالانتشار در قانون تعریف نشده و تعریف آن، وابسته به عرف است.<sup>۳</sup>
  - انتشار آگهی در هفته‌نامه و ماهنامه کفایت نمی‌کند.<sup>۴</sup>
  - اگر خواهان، خوانده را مجهول‌المکان معرفی کرده باشد اما در جریان دادرسی، آدرسی از او بیابد می‌تواند این آدرس را به دادگاه ارایه کند، تا از این پس اختاریه‌ها به آدرس جدید ارسال شود.
  - اگر خواهان، خوانده را مقیم خارج از کشور معرفی کند، دیگر نمی‌تواند او را مجهول‌المکان معرفی کند و ابلاغ از طریق نشر آگهی را بخواهد.<sup>۵</sup>

۱ در این حالت به دلیل نقص دادخواست، وفق ترتیبات مقرر در صفحات ۱۵۸ و ۱۶۴ همین کتاب عمل می‌شود.

۲ در تأیید این نظر رک کریمی، دکتر عباس، آیین دادرسی مدنی، ص ۱۱۱

۳ در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۴۸۰۱ مورخ ۱۳۵۸/۹/۵ آمده است که: «عرفاً روزنامه‌های پرفروش هر کشور را روزنامه کثیرالانتشار آن کشور می‌نامند.»

۴ در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۴۴۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۶ آمده است که: «انتشار آگهی در هفته‌نامه استانی مجوز قانونی ندارد.»

۵ در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۳۵۳۵ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱ آمده است که: «انتشار آگهی به منظور ابلاغ اوراق قضایی به مخاطب مجهول‌المکان در داخل کشور امکان‌پذیر بوده و مجوزی برای نشر آگهی مذکور در کشور بیگانه وجود ندارد.»

- اگر خواهان، خوانده را مجهول‌ال‌مکان معرفی کند؛ اما آدرس مخاطب برای دفتر دادگاه معلوم باشد، در این صورت، ابلاغ به همان آدرسی که از خوانده معلوم است، صورت می‌گیرد، نه از طریق نشر آگهی.
  - هزینه نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار، بر عهده خواهان است.
۶. **ابلاغ به خوانندگان غیرمحمصور:** اگر شخصی علیه خوانندگان غیرمحمصور، مانند اهالی یک کوچه یا منطقه یا روستا طرح دعوی کند، علاوه بر آن که اخطاریه‌ها و دادخواست در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می‌شود، یک نسخه از آن نیز باید به یکی از خوانندگان (نه هریک از ایشان به صورت جداگانه) ابلاغ شود. در این خصوص، توجه داشته باشید که:
- در خصوص این که نسخه‌ای که به خوانندگان ابلاغ می‌شود، باید به چه کسی تحویل شود، قانون ساکت است. برای مثال، می‌توان این نسخه را به شورای اسلامی روستا، رئیس هیأت‌مدیره مجتمع یا مسجد منطقه ابلاغ کرد.
۷. **ابلاغ در اقامتگاه قراردادی:** اگر آدرسی که خواهان از خوانده ارایه کرده، اقامتگاه قراردادی خوانده باشد، در این صورت، همان آدرس، ملاک عمل قرار می‌گیرد و اوراق در همان آدرس ابلاغ می‌شود. اگر خوانده در آدرس مزبور حضور نداشته باشد و شناسایی نشود، باز هم اوراق، ابلاغ شده تلقی می‌شود و این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است.

- ✓ سؤال: اگر شخصی در یک اداره دولتی، شاغل باشد و اوراق به نگهبان یا یکی از کارمندان آن اداره ابلاغ شود، آیا این ابلاغ صحیح است یا خیر؟
- جواب: خیر، مأمور ابلاغ باید یا شخص مخاطب را بیابد و به او ابلاغ کند، یا آن که اوراق را به رئیس کارمند یا کارگزینی تحویل دهد. نگهبان آن اداره یا کارمندان او، خادمین شخص حقوقی اداره‌اند نه خادمین مخاطب. بنابراین، ابلاغ به ایشان باطل است؛ حتی در فرضی که مخاطب رئیس آن اداره باشد.
- ✓ سؤال: اگر شخصی در یک شرکت خصوصی شاغل باشد و اوراق به نگهبان یا یکی از کارکنان آن شرکت، ابلاغ شود، آیا این ابلاغ صحیح است یا خیر؟
- جواب: خیر. نگهبان و سایر کارکنان شرکت، خادمین شخص حقوقی اند، نه خادمین مخاطب. بنابراین؛ حتی در فرضی که مخاطب، مدیر آن شرکت باشد این ابلاغ، ابلاغ به خادمین محسوب نشده و باطل است.
- ✓ سؤال: شخصی در دادرسی دارای دو وکیل است. یکی از وکلا در دادگاه حاضر و ورقه قضایی، مانند اخطاریه یا دادنامه بدوی، به وی ابلاغ می‌شود و تعهد می‌کند که به همکار خود (وکیل دیگر) نیز ابلاغ کند. آیا این عمل نسبت به وکیل دیگر، ابلاغ محسوب می‌شود یا خیر؟

جواب: خیر. این عمل نسبت به وکیل دیگر، نه ابلاغ واقعی محسوب می‌شود و نه در شمار هیچ‌یک از روش‌های ابلاغی است که بیان شده است. بنابراین، این عمل نسبت به وکیل دیگر ابلاغ محسوب نمی‌شود.

✓ سؤال: اگر شخصی، علیه صد نفر از اهالی یک منطقه طرح دعوی کند، وضعیت ابلاغ به چه نحو است؟  
جواب: در این خصوص، با خواندگان متعدد مواجهیم، اما با توجه به این که تعداد آن‌ها مشخص است، بنابراین، این خواندگان محصورند. از همین‌رو، دادخواست باید به تعداد خواندگان به‌علاوه یک نسخه (۱۰۱ نسخه) تحویل شود و برای هر یک از ایشان یک نسخه برای ابلاغ ارسال می‌شود.

#### • حالت‌های خاص ابلاغ به اشخاص حقیقی:

##### ۱. ابلاغ به کارکنان دولت و مؤسسات عمومی: اگر مخاطب، کارمند دولت یا مؤسسات

عمومی یا شرکت‌های دولتی باشد، دادگاه می‌تواند اوراق را برای ابلاغ به نزد کارگزینی آن اداره یا رییس کارمند ارسال کند. ایشان مکلفند ظرف ده روز اوراق را به کارمند ابلاغ کرده و نتیجه را به دفتر دادگاه اعاده کنند. در این خصوص، باید توجه داشت که:

- در صورت عدم اقدام مقتضی از جانب رییس کارمند یا کارگزینی، ایشان مرتکب تخلف اداری شده‌اند.
- صرف تحویل اوراق به رییس یا کارگزینی، ابلاغ محسوب نمی‌شود؛ بلکه ایشان حکم مأمور ابلاغ را دارند؛ یعنی اگر اوراق را به کارمند تحویل دهند، یک ابلاغ واقعی صورت گرفته و اگر کارمند از قبول اوراق امتناع کند، ابلاغ قانونی است و اگر کارمند در اداره شناخته نشود یا به دلیل مأموریت طولانی یا مرخصی طولانی، قابل دسترس نباشد، ابلاغ محقق نشده و باید اوراق را به دادگاه اعاده کنند.
- گرچه در متن قانون، عبارت «شرکت» به نحو مطلق آمده، اما با توجه به این که در انتهای تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م، از مجازات رییس یا کارمند خاطی کارگزینی طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری، سخن گفته، مشخص می‌شود که قانون‌گذار شرکت دولتی را مدنظر داشته است.
- درخصوص کارمندان دولت، دادگاه می‌تواند اوراق را برای ابلاغ به نزد رییس کارمند یا کارگزینی بفرستد؛ اما مکلف نیست از این روش استفاده کند؛ بلکه دادگاه می‌تواند به جای استفاده از این روش، مانند سایر موارد، اوراق را به مأمور ابلاغ تحویل دهد تا مأمور ابلاغ، اوراق را به شخص مخاطب تحویل دهد.

##### ۲. ابلاغ به مخاطب زن: طبق قانون مدنی، جز در برخی استثنائات، زن باید در منزل شوهر

سکونت داشته باشد. در صورت عدم سکونت زن در منزل شوهر، صرف‌نظر از این که، این عدم

سکونت، موجه و قانونی باشد، یا ناموجه و ناشی از نشوز باشد، اوراق قضایی در همان محل سکونت یا محل کار زن به او ابلاغ می‌شود.

**۳. اگر به شخص زندانی:** اوراق قضایی به اداره زندان ارسال می‌شود. در این خصوص، باید توجه داشت که:

- با توجه به آن که در قانون، مهلتی برای ابلاغ توسط اداره زندان بیان نشده، مسئولین اداره زندان مکلفند در کوتاه‌ترین وقت ممکن، اوراق را به زندانی ابلاغ و نتیجه را به دفتر دادگاه اعاده کنند.
- تحویل اوراق به اداره زندان، ابلاغ محسوب نمی‌شود؛ بلکه اداره زندان، مانند مأمور ابلاغ، عهده‌دار امر ابلاغ است؛ یعنی اگر مخاطب، اوراق را قبول کند، این ابلاغ، یک ابلاغ واقعی است و اگر مخاطب، از قبول اوراق امتناع کند، این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است.

**۴. ابلاغ به شخص ورشکسته:** اگر دعوی، راجع به یک امر غیرمالی باشد، اوراق همچنان به شخص اصیل (تاجر ورشکسته)، ابلاغ می‌شود ولی اگر دعوی، راجع به یک امر مالی باشد، اوراق قضایی حسب مورد، به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه ابلاغ می‌شود.

• **ابلاغ به شخص حقوقی دولتی و عمومی:** (ماده ۷۵ ق.آ.د.م)

**۱. ابلاغ واقعی:** اوراق به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم‌مقام او ابلاغ می‌شود.<sup>۱</sup> در این خصوص، باید توجه داشت که:

- در دعوی مربوط به شعب مراجع بالا، به رئیس دفتر شعبه مربوط یا قائم‌مقام او ابلاغ خواهد شد.
- قائم‌مقام رئیس دفتر، می‌تواند دبیرخانه آن سازمان باشد.
- در خصوص ابلاغ به این اشخاص حقوقی، تحویل اوراق به سایر مستخدمین، غیر از رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم‌مقام او، قانونی نیست.
- گرچه طبق قانون، مأمور ابلاغ، مکلف به تحویل اوراق به رئیس اداره دولتی نیست و کافی است که اوراق را به رئیس دفتر آن اداره تحویل دهد، اما اگر مأمور ابلاغ، اوراق را به رئیس اداره دولتی تحویل دهد، این ابلاغ نیز صحیح و یک ابلاغ واقعی است.

۱ البته اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه‌های مشورتی به شماره ۷/۵۴۷۳ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۷ و ۷/۴۰۸۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۶ تحویل، اوراق به رئیس دفتر اداره دولتی را، ابلاغ قانونی دانسته است. برخی از حقوق‌دانان (شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، پاراگراف ش ۱۴۴ و کریمی، دکتر عباس، آیین دادرسی مدنی، ص ۱۰۵) برخلاف نظریات اداره حقوقی، چنین ابلاغی را ابلاغ واقعی دانسته‌اند.

## ۲. ابلاغ قانونی: در صورت امتناع رییس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب، در برگ اختطاریه

قید و تمام اوراق اعاده می‌شود. در این خصوص، توجه داشته باشید که:

- استنکاف از گرفتن اوراق اختطاریه و ضمایم و ندادن رسید، تخلف از انجام وظیفه است و به وسیله مدیر دفتر دادگاه، به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.
- در اشخاص حقوقی دولتی و عمومی، هیچ وقت ابلاغ از طریق الصاق راه ندارد.
- اشخاص حقوقی دولتی و عمومی، هیچ وقت مجهول‌المکان نیستند؛ زیرا اگر خواهان، آدرس شخص حقوقی عمومی را، به طور صحیح معین نکرده باشد، آدرس توسط مدیر دفتر، قابل کشف است. بنابراین، در آنها، ابلاغ از طریق نشر آگهی راه ندارد.

✓ سؤال: اگر شخصی در دعوی، دارای وکیل باشد، اوراق به وکیل وی ابلاغ می‌شود. اما در خصوص اشخاص حقوقی دولتی و عمومی که می‌توانند نماینده حقوقی معرفی کنند، آیا می‌توان اوراق را به نماینده مزبور ابلاغ کرد و آن را در حکم ابلاغ به شخص حقوقی دانست؟  
 جواب: خیر، دلیل آن این است که نماینده حقوقی به عنوان یک کارمند، در جلسات دادگاه حضور پیدا می‌کند. از همین رو در هر جلسه دادرسی، ممکن است شخص متفاوتی در دادگاه حضور یابد.<sup>۱</sup> اگر اوراق به نماینده حقوقی ابلاغ شود، به منزله این است که ابلاغ به یکی از کارمندان اداره دولتی صورت گرفته و این کافی نیست.<sup>۲</sup>

### • ابلاغ به شخص حقوقی خصوصی:

۱. **ابلاغ واقعی:** در خصوص این اشخاص، اوراق باید به مدیر (مدیر عامل) یا قائم مقام یا دارندگان حق امضا، ابلاغ شود. در این صورت، ابلاغ واقعی است.
۲. **ابلاغ قانونی:** در خصوص ابلاغ قانونی به این اشخاص، باید توجه داشت که:
  - اگر اشخاص مذکور در بند قبل، از گرفتن اوراق امتناع ورزند، تمام اوراق اعاده می‌شود. این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است.
  - اگر اشخاص مذکور در بند قبل، در محل حضور نداشته باشند، ابلاغ به مسئول دفتر مؤسسه صورت می‌گیرد. این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است.
  - در خصوص ابلاغ به اشخاص حقوقی خصوصی، تحویل اوراق به سایر کارمندان باطل است و ابلاغ محسوب نمی‌شود.

۱ در تأیید این نظر ر.ک شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، پاراگراف ش ۲۷۳  
 ۲ با وجود این، رویه بسیاری از محاکم برخلاف این ترتیب جاری است.



- اگر مسئول دفتر مؤسسه از گرفتن اوراق، امتناع ورزد، اخطاریه، در محل، الصاق و سایر اوراق به دادگاه اعاده می‌شود. در این صورت، ابلاغ قانونی است.
- اگر نه مدیران و نه مسئول دفتر مؤسسه، حضور نداشته باشند، اخطاریه، در محل، الصاق و سایر اوراق به دادگاه اعاده می‌شود. در این صورت، ابلاغ قانونی است.
- اگر شخص حقوقی خصوصی، در محل شناخته نشود، مدیر دفتر باید از اداره ثبت شرکتها استعلام بگیرد و اوراق، به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده، ابلاغ خواهد شد. اگر این آخرین آدرس اعلامی، صحیح نباشد باز هم اوراق در آن آدرس، ابلاغ می‌شود. در این صورت، این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی تلقی می‌شود.
- رویه برخی از محاکم، که رویه‌ای مستحسن است، آن است که در چنین مواردی اگر شرکت در آدرسی که در اداره ثبت شرکتها ارایه کرده، شناخته نشود، برای آن که اوراق را در همان آدرس ثبتی، ابلاغ شده تلقی کنند، الصاق اخطاریه را در آن آدرس لازم می‌دانند. البته لزوم چنین اقدامی در قانون نیامده، ولی اقدامی احتیاطی و بلااشکال است. البته بدیهی است که اگر آدرس اعلامی وجود خارجی نداشته باشد، الصاق اخطاریه در آن آدرس منتفی است.
- اگر بر اثر تغییر پلاک‌های شهرداری یا نام خیابانها، آدرس شرکتی تغییر یابد، آن شرکت مکلف است که مراتب را به اداره ثبت شرکتها اعلام کند؛ در غیر این صورت، همچنان آخرین آدرس موجود در اداره ثبت شرکتها، ملاک امر ابلاغ است و شناخته نشدن ایشان در آدرس موجود در پرونده ثبتی ممکن است موجب تضرر ایشان شود.
- در مورد اشخاص حقوقی خصوصی، همان‌طور که مشاهده شد ابلاغ از طریق الصاق راه دارد، اما به هیچ وجه، نشر آگهی راه ندارد، زیرا اگر اشخاص حقوقی خصوصی، در مکان اعلامی شناخته نشوند، در آخرین آدرسی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده، ابلاغ صورت خواهد گرفت؛ چه این آدرس، صحیح و چه ناصحیح باشد.

• **ابلاغ اوراق قضایی به شرکت‌های تجاری بعد از انحلال:** در این خصوص، باید به نکات ذیل توجه داشت:

۱. اگر شرکت تجاری، منحل شود، در مواردی، مدیر تصفیه را مجمع عمومی سهام‌داران یا شرکا و در مواردی، دادگاه تعیین می‌کند. در خصوص شرکت منحل شده، اوراق قضایی باید به مدیر تصفیه ابلاغ شود.
۲. اگر شرکت تجاری منحل شود و مدیر تصفیه معین نشده باشد، اوراق قضایی باید به آخرین مدیر عامل شرکت، در آخرین آدرس شرکت ابلاغ شود.

۳. اگر شرکت ورشکسته شده باشد، اوراق قضایی حسب مورد به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه، تحویل می‌شود. با توجه به آن که ایشان، قایم‌مقام تاجر ورشکسته هستند، تحویل اوراق به شخص مدیر تصفیه یا مسئول مربوطه در اداره تصفیه، یک ابلاغ واقعی است.
۴. با توجه به آن که اداره تصفیه یک اداره دولتی است، در ابلاغ اوراق به اداره مزبور اوراق باید به رییس دفتر مرجع مخاطب تحویل شود.

#### • ابلاغ به نماینده:

۱. اگر هر یک از اصحاب دعوی، دارای نماینده، اعم از وکیل، ولی، قیم، مدیر تصفیه و... باشند، اوراق قضایی و وقت دادرسی، به ایشان ابلاغ می‌شود.
۲. اگر یک اداره دولتی، دارای وکیل باشد، اوراق قضایی و وقت دادرسی به وکیل آن اداره ابلاغ می‌شود؛ اما اگر این اداره برای پیگیری دعوی و دفاع دارای نماینده حقوقی باشد، ابلاغ اوراق قضایی و وقت دادرسی به نماینده حقوقی، فاقد اثر قضایی است.
۳. نماینده حقوقی ادارات و نهادهای مذکور در ماده ۳۲ ق.آ.د.م، صرفاً به عنوان مأموریت از جانب اداره، دعوی را تعقیب می‌کند و ممکن است در هر جلسه، تغییر یابد. از همین رو، کارمند مزبور، یک نماینده به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه یکی از اجزای اداره است و بنابراین، ابلاغ اوراق قضایی به او، فاقد اثر حقوقی است. البته رویه عملی برخی از محاکم بر خلاف این امر است.

#### • فاصله ابلاغ وقت دادرسی تا زمان تشکیل جلسه:

۱. از ابلاغ وقت به هریک از طرفین تا جلسه دادرسی، باید حداقل پنج روز فاصله باشد.
۲. اگر وقت دادرسی، از طریق نشر آگهی ابلاغ شده باشد، این فاصله باید حداقل یک ماه باشد.
۳. اگر مخاطب، مقیم خارج از کشور است، فاصله ابلاغ وقت به او تا جلسه دادرسی، باید حداقل دو ماه باشد.
۴. اگر دادگاه، خود مستقیماً شهود را دعوت کند، فاصله ابلاغ اخطاریه به شاهد تا جلسه دادرسی، باید حداقل هفت روز باشد.

#### • تغییر آدرس: در این خصوص، با دو حالت مواجهیم:

۱. **تغییر آدرس در یک شهر:** برای مثال، یکی از اصحاب دعوی، آدرس خود را از «تهران - بلوار کشاورز - ...» به «تهران - خیابان عباس‌آباد - ...» تغییر می‌دهد. دادگاه باید چنین تغییر آدرسی را، در هر صورت بپذیرد؛ خواه آدرس جدید صحیح یا اشتباه باشد. اگر آدرس جدید اعلامی، اشتباه باشد، باز هم اوراق در همان آدرس، ابلاغ شده تلقی می‌شود و این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است. این امر به دلیل آن است که آدرس جدید، بر مبنای اقرار او در پرونده درج شده است.

## ۲. تغییر آدرس از شهری به شهر دیگر: برای مثال، یکی از اصحاب دعوی، آدرس خود را از

تهران به قم تغییر می‌دهد. پذیرش چنین تغییر آدرسی، منوط به اثبات تغییر محل اقامت توسط شخص متقاضی تغییر آدرس است. فلسفه وضع چنین مقرره‌ای، جلوگیری از سوء استفاده خواننده از اطلاع دادرسی است. البته سخت‌گیری مزبور در برخی مواقع که احتمال قصد تقلب و اطلاع دادرسی وجود ندارد، لحاظ نمی‌شود؛ مانند این‌که:

- خواهان، متقاضی تغییر آدرس باشد. طبیعتاً خواهان، قصد اطلاع کار خود را ندارد، پس تغییر آدرس او پذیرفته است.
- اگر تغییر آدرس از شهری به شهر دیگر باشد، اما هیچ یک از این شهرها، شهر محل دادگاه نباشد. مثلاً مقر دادگاه در تهران است و محل اقامت خواننده در قم و وی متقاضی تغییر آدرس خود از قم به اصفهان باشد.
- تغییر آدرس از شهری دیگر به شهر مقر دادگاه باشد. این تغییر آدرس موجب تسریع در فرآیند دادرسی است و بنابراین، پذیرفته می‌شود.

• **سابقه ابلاغ:** اگر یک نفر از اصحاب دعوی، در آدرسی شناخته شود؛ یعنی اوراق قضایی به وی ابلاغ (اعم از واقعی و قانونی) شود، برای وی سابقه ابلاغ به وجود می‌آید؛ بدین معنی که اگر آدرس خود را تغییر دهد، باید به دادگاه اطلاع دهد و اگر به دادگاه اطلاع ندهد، اوراق قضایی به همان محل سابق، ابلاغ می‌شود و اگر مخاطب در آن آدرس شناخته نشود یا نقل مکان کرده باشد، باز هم نسخه‌ای از اخطاریه، در محل الصاق می‌شود.<sup>۱</sup> این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی تلقی می‌شود.<sup>۲</sup> در خصوص سابقه ابلاغ باید توجه داشت که:

۱. سابقه ابلاغ یک پرونده، برای پرونده دیگر سابقه ابلاغ محسوب نمی‌شود.
۲. برای هر مرحله دادرسی، سابقه ابلاغ جداگانه داریم. به عبارت دیگر، سابقه ابلاغ یک مرحله، برای مراحل بعدی سابقه ابلاغ محسوب نمی‌شود یا به عبارت دیگر، سابقه ابلاغ هر مرحله، برای همان مرحله، سابقه ابلاغ است.<sup>۳</sup>

۱ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲، پاراگراف ش ۱۵۶  
 ۲ لازم به ذکر است که بی‌دقتی مأمور ابلاغ در ابلاغ اوراق، می‌تواند بسیار خطرناک باشد. به عنوان مثال، وی اولین اوراقی را که برای ابلاغ می‌برد، الصاق می‌کند و همین سابقه ابلاغ محسوب می‌شود و شخصی که از ابتدا در آن آدرس نبوده است، از هیچ‌کدام از ابلاغ‌ها باخبر نمی‌شود.  
 ۳ رأی وحدت رویه شماره ۲۳ مورخ ۱۳۶۰/۴/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز، در این زمینه صادر شده است. مطابق این رأی: «مستنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی (سابق) این است که قانون‌گذار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی را برای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هریک از مراحل دادرسی نشانی اقامت‌گاه طرف دعوی تعیین شود و از همین نظر است که قانون‌گذار، پژوهش‌خواه و فرجام‌خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش‌خواننده و فرجام‌خواننده کرده و عدم انجام این

۳. آخرین آدرسی که در پرونده دادرسی از محکوم علیه موجود است، برای ابلاغ اجرائیه به او، سابقه ابلاغ محسوب شده و ملاک عمل قرار می‌گیرد.
۴. رویه محاکم، که رویه‌ای مستحسن است، آن است که در چنین مواردی، اگر مخاطب در آدرسی که خود به دادگاه ارایه کرده، شناخته نشود، برای آن که اوراق را در همان آدرس، ابلاغ شده تلقی کند، الصاق اختاریه را در مکان لازم می‌دانند. البته لزوم چنین اقدامی در قانون نیامده، ولی اقدامی احتیاطی و بلاشکال است. البته بدیهی است که اگر آدرس اعلامی وجود خارجی نداشته باشد، الصاق نیز منتفی است.

- **قابل اسقاط بودن مقررات ابلاغ:** در تمام مواردی که ابلاغ را باطل دانستیم، اگر شخص مخاطب از این ابلاغ مطلع شود و آن را بپذیرد؛ یعنی بدون آن که به ابلاغ ایراد کند، در دادگاه حاضر شود و به مفاد ورقه قضایی عمل کند، همین امر کافی است و نیازی به ابلاغ مجدد نیست. به عبارت دیگر، رعایت شدن مقررات ابلاغ، حقی است که هدف آن رعایت حقوق مخاطب است و در نتیجه، مخاطب می‌تواند از این حق خود، صرف نظر کند.

- **احراز اطلاع مخاطب:** (ماده ۸۳ ق.آ.د.م) اگر ابلاغ اوراق قضایی، یک ابلاغ قانونی باشد و شخص مخاطب، از محتوای اوراق قضایی، مطلع نشده باشد، حقوق وی در معرض تضییع قرار می‌گیرد. مثلاً وصول نظر کارشناس را به یکی از اصحاب دعوی، اطلاع داده‌ایم؛ قانون گذار مهلت هفت روزه‌ای برای اعتراض به نظر کارشناس مقرر کرده؛ اما ابلاغ مزبور به صورت قانونی بوده و وی مطلع نشده و از همین رو از امکان اعتراض به نظر کارشناس، محروم می‌شود و دادگاه هم طبق نظر کارشناس، مبادرت به صدور رأی می‌کند. برای جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، قانون گذار در ماده ۸۳ ق.آ.د.م، قدرت ابتکار را به قاضی سپرده است. این ماده بیان می‌دارد که اگر اطلاع مخاطب برای قاضی احراز نشد، می‌تواند دوباره به وی مهلت دهد و ابلاغ سابق را فاقد اثر تلقی کند. در ارتباط با احراز اطلاع مخاطب، با دو حالت مواجه هستیم:

۱. **ابلاغ واقعی است:** در این مورد، اطلاع مخاطب، محرز است؛ مگر این که مخاطب، کذب مأمور ابلاغ را اثبات کند؛ مثلاً ثابت کند که امضای وی جعل شده است.

۲. **ابلاغ قانونی است:** در این مورد، با دو حالت روبه‌رو هستیم:

- مخاطب به مندرجات اوراق قضایی عمل کرده است: در این صورت، اطلاع مخاطب محرز است. مثلاً اگر طرف به دفتر دادگاه مراجعه کرده و نظریه کارشناس را رؤیت

---

تکلیف را در ظرف مدت معین، از موارد صدور قرار ردّ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی قرار داده است...» هر چند رأی وحدت رویه بالا در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق صادر شده است؛ اما به دلیل این که مواد هر دو قانون در این زمینه واحد است، نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی فعلی نیز جاری است.

کرده، نمی‌تواند بعداً خطاب به قاضی بیان دارد که اخطاریه وصول نظریه کارشناس، به وی ابلاغ نشده است.

■ مخاطب به مندرجات اوراق قضایی عمل نکرده است: قاضی می‌تواند با توجه به شواهد و قراین، اطلاع یا عدم اطلاع او را کشف کند. البته ماده ۸۳ ق.آ.د.م به نحوی تنظیم شده است که گویا در ابلاغ قانونی، اصل بر عدم اطلاع است؛ اما اگر بخواهیم در همه موارد، اصل را، بر عدم اطلاع بگذاریم، روند رسیدگی به پرونده‌ها مختل می‌شود. می‌توان گفت که قاضی با توجه به شواهد و قراین، باید در هر مورد، اطلاع یا عدم اطلاع مخاطب را احراز کند.

برای مثال، وقتی ابلاغ از طریق نشر آگهی، صورت گرفته، باید اصل را بر عدم اطلاع گذاشت.

زمانی که اوراق به همسر شخص ابلاغ شده، باید اصل را بر اطلاع گذاشت؛ اما اگر مخاطب و همسرش، با یکدیگر اختلافی جدی یا دعوی دارند، باید اصل را بر عدم اطلاع گذاشت.

زمانی که اوراق به منشی وکیل ابلاغ می‌شود، باید اصل را بر اطلاع گذاشت؛ زیرا منشی با توجه به رابطه خادم و مخدومی و برای حفظ جایگاه شغلی خود، اوراق را به وکیل مزبور می‌رساند؛ مگر خلاف آن اثبات شود.

اگر مخاطب، برای دادگاه ثابت کند که سن و وضعیت شخصی از بستگان یا خادمین، که ورقه قضایی را تحویل گرفته، برای درک اهمیت اوراق کافی نبوده، یا آن که بتواند ثابت کند که شخص مزبور، اساساً در شمار بستگان یا خادمین او نبوده، ابلاغ و اقدامات مترتب بر آن بلا اثر می‌شود.